



بی‌تافارحانی

مترجم

رمان «ساموئل» اثرالهام استریکلند کتاب اول از چهارگانه های این نویسنده جوان اوکراینی درباره مفهوم خوشبختی در میان افراد مختلف با سن، روحیات و عقاید مختلف است.الهام استریکلند باالهام از سبک نویسندگان بزرگی چون سلینجر، سامرست موام و فرانکل، کار نوشتن را از سن دوازده سالگی آغاز کرد. دررمان کوتاه «ساموئل» او تلاش کرده تا دغدغه های ذهنی خود را درباره مفهوم زندگی در قالب رمانی کوتاه به تصویر بکشد و پرسش های بنیادین خود را از زیان شخصیت های داستان مطرح کند و از این رهگذر ذهن خواننده را درگیر نماید. درست است که رمان «ساموئل» را می توان در دسته رمان های روانشناختی قرار داد، اما نکته مثبت آن این است که مانند بسیاری از کتاب های روان شناسی، برای خواننده نسخه سریع و دردسترس نمی پیچد و جواب و راه حل قطعی ارائه نمی دهد، بلکه با خلق فضایی داستانی از خواننده دعوت می کند تا با رجوع به ذهن و درونیات خود، نسخه خاص خودش را پیدا کند. ساموئل پسری مستقل و مهربان که رها از هرگونه وابستگی های خانوادگی است، مدت هاست تصمیم گرفته از لندن شلوغ به جزیره ای پناه ببرد و با داییش زندگی کند و راه و رسم زندگی را از که در جوانی از خانواده جدا شده تا مستقل باشد، فرا بگیرد، پدر و مادر ساموئل ازدواج موقعی نداشته اند. حالا ساموئل مادرش را از دست داده و پدرش هم بعد از تحمل رنج فراوان از ازدواج دومش دیگر بیماری سخت است. مادر بزرگ ثروتمند و دیکتاتور ساموئل سعی دارد او را وارث خانواده معرفی کند به شرط اینکه او به لندن برگردد و زمام امور را به دست گیرد اما ساموئل که زندگی در آن جزیره خلوت تازه باعث شده خودش و روحیاتش را کشف کند تن به این تصمیم نمی دهد. نویسنده در جای جای کتاب و در سطر سطر گفت وگو های بین شخصیت های داستان خواننده را به این سمت سوق می دهد که باید از صمیم قلب باور داشته باشیم که یکبار بیشتر به دنیا نمی آیم و طبیعتا یکبار بیشتر فرصت زندگی کردن نداریم. این به آن معناست که زمان تنها دارایی ارزشمند انسان در این دنیاست. از سوی دیگر چیزهایی وجود دارند که هیچ کس توان کنترل کردن آنها را ندارد. پس انسان باید در برخورد با این زمان یی رحیم، گریز یا نفرت انگیز چه راهکاری را برگزیند. نمی شود دنیا را نگه داشت. یادم نیست از چه کتابی اما جمله ای در ذهنم حک شده که می گفت، زندگی هرکس مجموعه ای از انتخابات بد و خوب اوست. پس انسان این اختیار را دارد که خودش انتخاب کند. در این فاصله محدود بین تولد و مرگ مختار است به نسخه ای که دیگران برایش می پیچند تن در دهد یا خواسته ها و رویاهای خودش را که تنها دارایی اش هستند دنبال کند و لذت یا عواقب آن را نیز پذیرا باشد. از نظر نویسنده خوشبختی یعنی آزادی، و معتقد است در این دنیا تمام انسان ها به نوعی وابسته هستند که همین امر گستره آزادی شان را محدود می کند. وابستگی به خانواده، به پول، به شغل. تمام این موارد می تواند دست و پای آدم را ببندد و در مواقعی غم انگیز از عزت نفس او بکاهد و باعث شود انسان خیلی از تصمیمات زندگی اش را بر خلاف روحیات درونی خود و تنها بر اساس منفعت و منصلحت بگیرد. این حالت به مرور زمان شاید آینه صاف و ژال روح آدمی را کدر کند. شاید برخی هزار گاهی تلنگری بر روحشان وارد شود که بعد از مدتی طبق جریان روزمره شنا کردن باعث می شود احساس سرگشتگی و بیگانگی از خود پیدا کنند و دیگر آن حس رضایت از خود را نداشته باشند. مفاهیم دیگر مرتبط با زندگی انسان نیز از دید نویسنده پنهان نمانده. مثلا در جایی از کتاب به درستی از عشق می گوید:

«می گویند عمر عشق فقط سه سال است. اما همه این حرف ها بی پایه اند. عشق تازمانی زنده است که آدم ها برایش کاری کنند. آدم های خردمند عشق را یک فعل می دانند. اما تنبیل ها و آن هایی که در هیچ چیز مهارت ندارند آن را فقط یک اسم تعریف می کنند. هر احساسی پیش از هر چیزی یک رابطه است. و رابطه تا زمانی دوام دارد که آدم ها قدش را بداندند و برای حفظ آن تلاش کنند.»

همینطور مفاهیم دیگری مانند دین، مذهب و اینکه چطور برخی با دانستن خود به عنوان نماینده پروردگار بر روی زمین به خود اجازه می دهند تا روح و جسم دیگر انسان ها را تسخیر کنند و خود بر مسند قدرت تکیه دهند و به عجز و فلاکت دیگران بختند. در مجموع «ساموئل» را نمی توان فقط به عنوان یک رمان سرگرم کننده خواند، بلکه در همین حجم کم کتاب با مفاهیم بنیادین و پرسش ها و دوراهی هایی مواجه می شویم

که همیشه مقابل انسان بوده و شاید همین انتخاب ها او را به فرشته ای زمینی یا برعکس به دیوی درنده خو تبدیل کند.



اسماعیل زرعی در گفت وگوبا «آرمان ملی»:

می نویسم چون باید بنویسم

انسان با اهمیت ترین دغدغه من است

آرمان ملی - نعمت مرادی: اسماعیل زرعی (کرمانشاه)، داستان نویس، شاعر و پژوهشگر ادبی است که مخاطبان او را با مجموعه داستان هایی نظیر «جهنم به انتخاب خودم»، «خواب های غمگین»، «جنگ افزارهای معیوب»، «می رویم هیزم بیچیم» و رمان هایی چون «شادی های شوم، تهران»، «شادی و شیون» و «خیال کردم آب است می چک» در خاطر دارند؛ نویسنده ای که کسب جایزه ادبی صادق هدایت در سال ۱۳۹۳ را نیز در کارنامه دارد و سال ها به عنوان معلم در شهرهای اصفهان، شیراز و کرمانشاه فعالیت کرده است. در توصیف عمر ادبی خود و انگیزه اش از نوشتن، می گوید: «در آغاز، هدف فقط لذت بردن از نوشتن بوده است؛ کاری که بی اغراق هیچ عمل و اقدامی لذتبخش تر از آن نیست. اما کم کم، نوشتن، تبدیل به عادت شده است؛ به زندگی شده است.» با این نویسنده پیشکسوت دقایقی به گفت وگو نشستیم و از او درباره آثار و رویکرد او به داستان و ژانرهای ادبی پرسیدیم.

◀ **برای شروع اگر بخواهید معرفی کوتاهی از خودتان داشته باشید، چه می گوید؟**

متولد ۱۳۳۲ هستم؛ در کرمانشاه. همه عمرم را منهای زمان استراحت، لحظات بیماری و یا انجام کارهای ضروری زندگی، صرف خواندن، خواندن، خواندن و نوشتن کرده ام که حاصلش شده است انتشار تعدادی کتاب.

◀ **فکر می کنید مخاطبان، شما را بیشتر به عنوان یک نویسنده رئالیسم می شناسند یا بیست مدرن؟**

این، بستگی به شناختی که مخاطب از من دارد؛ از طریق نوشته هایی که خوانده است. می دانید که در همه قالب های ادبی کار کرده ام؛ از رئالیسم گرفته تا مدرنیسم و پسا مدرن، حتی بنا به ضرورت، گریزهایی هم به ادبیات کلاسیک زده ام با همان نثر و لحن مربوط به کتاب های آن دوره؛ اما جامعه ادبی انگار دوست ندارد مراد جمع رئالیست ها پذیرد؛ البته از سر لطف.

◀ **در طول سال ها فعالیت ادبی، نویسنده ای پرکار بوده اید. در طول این همه سال نوشتن و منتشر کردن، فکر نمی کنید شما بیشتر یک نویسنده اومانیت (انسانگر) هستید؟** درست می گوید؛ انسان، با اهمیت ترین دغدغه من است؛ فرق نمی کند انسان کجایی؛ ترک، کرد، فارس، بلوچ، لر و... ایرانی و غیر ایرانی؛ البته با تفاوت نگاه و قلم به ستم دیده و ستمگر؛ که نگاه، حس و یا کار تازه ای نیست. بی گمان همه هنرمندانی که چشم طمع به قدرت و شهرت و از این دست خواسته ها نداشته اند و ندارند، دغدغه شان همین بوده و هست؛ حالا کمی کمتر یا بیشتر.

◀ **درمان «روای برزخی» که از انتشارات مروارید منتشر شده است، شما چقدر تحت تأثیر بوف کور صادق هدایت بوده اید؟ لطفا اگر این تأثیر و جود ندارد موافقت و مخالفت خود را با دلایل اعلام کنید.**

مضحک است اگر بگویم تحت تأثیر بوف کور هدایت نبوده ام؛ اما جالب است بدانید رویای برزخی، رویایی ترین روزها برایم رقم زد؛ حس وحالی که از لحاظ طولانی بودن زمان پایداری، هرگز تکرار نشد و هنوز حسرت آن روزها را می خورم. نزدیک به یک سال، یازده ماه و ده روز یا ده ماه و یازده روز- دقیق خاطرم نیست- بی اغراق همه دقایق این مدت را مشغول داستانی صدویست صفحه ای بوده ام؛ بسیاری کم حجم. صبح همین که بیدار می شدم، قبل از بازکردن پلک، لحظه لحظه های روز، در حین هر کاری جدا از نوشتن هم می شدم و شب ها تا موقعی که خواب غلبه می کرد، در دل داستان و در درون شخصیت های آن بودم؛ طوری که موقع شام یا ناهار، در حال خوردن غذا،

نگاهی به رمان «پرلا» اثر کارولینا دروبرتیس؛

سفری به دل تاریکی تاریخ آرژانتین

او به «آب» یا معنایی هولناک می بخشد. ارتباط تدریجی پرلا با این فرد هولناک باعث می شود او با واقعیت نقش پدرش در رژیم روبه روشود. نویسنده بدون تردید به نمایش شکنجه ها و فجایع دوران جنگ کثیف می پردازد، اما در عین حال با استعاره های پادار و زیبایی از آب، نور، اتصال و تجدید حیات، خواننده را نیز تسلی می دهد. یکی از ویژگی های برجسته رمان، حضور هوشمندانه رئالیسم جادویی است؛ نمونه آن، توصیف جسدی است که گویی در



هر اتفاقی که در داستان می افتد، هر عنصری به هر شکل که انتخاب می شود، بی گمان ضرورتی دارد. در رویای برزخی، زمان به شکل های گوناگونی طرح شده است؛ گاهی لحظه ای به قدری طولانی می شود انگار یک عمر است که می گذرد و گاه عمری در آنی گنجانیده شده. همچنین داستان، از آخر به آغاز روایت می شود و سراسر حوادث و ماجراها در فاصله بین عبور از مرز صد به صدویک سالگی و یا بیست و دو به بیست و سه سالگی راوی اش اتفاق می افتد؛ زمانی به اندازه یک بار پلک زدن، پیری یا جوانی شازده باربر، درواقع همان صد سالگی یا بیست و دو سالگی ارتباط تنگاتنگی دارد با اوضاع روانی اش؛ حس وحالی که خارج از جهان داستان هم برای بسیاری از انسان ها تجربه شده است. دقت کرده اید عمر شادی هایمان چقدر کوتاه است و لحظه های که به درد و مصیبتی مبتلایم انگار پای غمگربک های زمان راتا ابد بسته اند؟

◀ **در کتاب «داستان نویسی از نمای نزدیک» که از مروارید منتشر شده است آیا شما شکل دیگری از مفاهیم و تکنیک های داستان نویسی را ارائه داده اید یا این کتاب هم شبیه کتاب هایی است که قبلا جمال میرصادقی و ابراهیم یونسو و... منتشر کرده اند. اگر این کتاب تفاوتی دارد لطفا می کنید تفاوت هایش را بیان کنید؟**

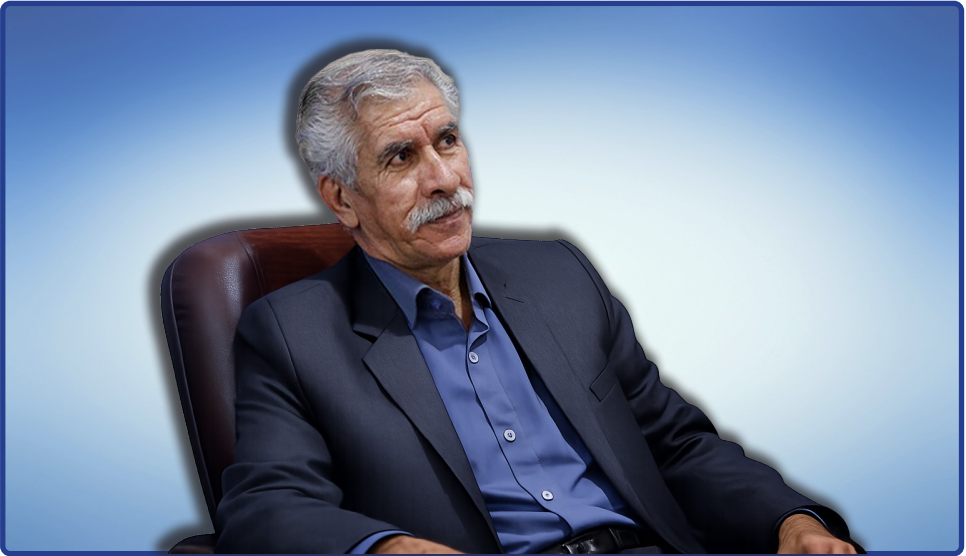
همین سوال را انتشارات مروارید موقع پذیرش کتاب مطرح کرد. ناشر با مولف تعارف ندارد. به جای شرح دادن و ارائه دلیل و مدرک، خواهش کردم به دقت داستان نویسی از نمای نزدیک را مطالعه کنند. چنانچه بحث تازه ای ندار، ببیندازندش دور چون کار تکراری فاقد ارزش است. امیدوارم از این سخن برداشت نشود آثار بسیار گرانبهای بزرگانی که نام برید، به علاوه رضا رهنوی و سایرین را پس رانده ام. هرگز، خودم را شاگردشان می دانم و از ایشان فراوان آموخته ام.

◀ **ژانر مجموعه داستان «جهنم به انتخاب خودم» چیست و دلیل انتخاب این ژانر را لطفا بیان کنید.**

داستان کوتاه جهنم به انتخاب خودم به شیوه بیست مدرن نوشته شده اما مجموعه، ویرتینی از قالب های بیانی متفاوت است که در هر داستان، سبک، بنا به نیاز موضوع و ضرورت هماهنگی با سایر عناصر داستانی انتخاب شده است. به عبارت دیگر: هر موضوعی باتوجه به شرایط زمانی و مکانی از طرفی و لزوم پیوند طبیعی تنگاتنگ ادبی از سوی دیگر، قالب خاص خودش را برمیگزیند. به عنوان مثال: در نظر بگیرید اگر

هدایت «بوف کور» را به صورت رثال می نوشت چه از کار درمی آمد و یا چوبک «انتری که لوطی اش مرده بود» را در قالب سوررئال؟

◀ **دررمان «خیال کردم آب است می چک» ایده خیلی خوبی دارید. این ایده از کجا نشأت گرفته است؟** این کتاب درواقع زاده شده از دل رمانی است



که پیش از آن منتشر شده؛ «همه زن های زندگی من» که ابتدا قرار بود توسط انتشارات مروارید چاپ شود. برای گرفتن مجوز به ارشاد هم فرستاده شد اما بدون دادن هیچ توضیحی کل کتاب را رد کرده بودند. ناچار در کانادا منتشرش کردم. البته اگر جوان بودم، یا دقیق تر بگویم، اگر امیدی به زنده ماندن در فرادیم داشتم صبر می کردم موقع مناسب، در ایران چاپ شود؛ چون مخاطب من، این طرف مرز است. آن هایی که خارج از مملکت زندگی می کنند، خودشان را از مشکلات و مضطلات روزافزون رها نید، رفته اند راحت زندگی می کنند؛ نیاز چندانی به خواندن نوشته های من ندارند؛ مهم، رسانیدن کلام به گوش کسانی است که مانند اند تا بسوزند و بسازند؛ حالا هر قدر هم که برای نشر سفت و سخت بگیرند؛ مثل ماجرای داستان بلند «عنکبوت نفرین شده» که دوره وزارت محمد خاتمی در ارشاد، توسط زنده ا جعفر کارزونی، مدیر انتشارات (چشمه هنر و دانش) برای کسب مجوز رفت و رد شد. صبر کردم تا دولت و کابینه اش عوض شود؛ از طریق ناشر دیگری ارسال کردم؛ باز هم رد شد. این تحمل و ارسال ها چند دهه ادامه داشت تا سرانجام در دولت حسن روحانی، سال ۹۳، به قول معروف به زیر طبع آراسته گردید. جدا از «عنکبوت نفرین شده» تعدادی دیگر از نوشته هایم هم به همین شکل منتشر شده اند.

◀ **در «شوهر ایرانی خانم لیزا» شما چه باورهایی را به چالش می کشید؟**

پرشن بزرگانه ای است جناب مرادی عزیز. نه فقط در «شوهر ایرانی خانم لیزا»، کمابیش در همه نوشته هایم علاوه بر تلاش برای واداشتن مخاطب به دقت، تفکر، پرسش، جست وجو و به تدریج نهادهایه کردن دقیق دیدن، عمیق اندیشیدن و چون و چرا کردن، هر آنچه که موجب عقب ماندگی، تحقیر و تمحیق انسان شده است و می شود را به چالش کشیده ام بی آن که از ضرورت شکل و بیان هنرمندانه غافل شوم. البته با این توضیح بی درنگ که گمان نمی کنم شق القمر کرده باشم؛ من هم یکی هستم از خیل کسانی که وظیفه خودشان می دانند علاوه بر تلاش برای خلق آثار ناب ادبی، این به گفته شما به چالش کشیدن ها را هم در دستورکارشان قرار بدهند تا از مجرای رسیدن به مدینه فاضله دور نیفتند؛ دورنمایی واهی، یا سرانجامی واقعی.

◀ **سخن پایانی با شماست. اگر دوست دارید می توانید در مورد ادبیات و نویسنده های کرمانشاهی همچون علی اشرف درویشیان و منصور باقوتی و علی محمد افغانی و با ابوالقاسم لاهوتی و رشید یاسمی حرف بزنید.** بزرگوارانی که نام بردید از مشاهیر و افتخارات کرمانشاه هستند در عرصه های شعر و داستان. هرچه درباره شان بگویم ذره ای به اعتبار و اهمیت شان نمی افزاید. پس فقط به احترام شان کلاه از سر برمی دارم و از شما و همکاران تان در نشریه تشکر می کنم که فرصت این گفت وگو را فراهم کردید.



اتاق نشیمن پرلا به مایع تبدیل شده و دوباره شکل می گیرد. روبرتیس با استفاده از ربانی که همزمان بدوی و به شدت غنی است، این جسد در حال تجزیه را به واقعیتی ملموس بدل می کند که نمی توان از آن چشم پوشید. این ترکیب واقعیت و تخیل، باعث می شود داستان همزمان ترسناک، تاثیرگذار و زیبا باشد.

در این رمان، همچنین بررسی تاریخ آرژانتین و تأثیرات مهاجرت های ایتالیایی در اوایل قرن بیستم برجسته است. روبرتیس با آگاهی از ریشه های خود در منطقه ی ریودلاپلاتا، نشان می دهد که چگونه تاریخ، فرهنگ و سیاست این منطقه درهم تنیده شده اند. او در مصاحبه هایش اشاره کرده است که پدر بزرگ و مادر بزرگش از پناهندگان سیاسی آرژانتینی بودند که در دوران بیرون به اروگوئه تبعید شدند و همین پیشینه، درک او را از مفهوم «مرز» و «تبعید» عمیق تر کرده است.

منتقدان بزرگی چون خونو دیاس، نویسنده دومینیک تبار آمریکایی و برنده جایزه ی پولیتزر، «پرلا» را سفری به دل تاریکی تاریخ آرژانتین خوانده اند که نمی توانست «به موقع تر و زیباتر» از این باشد. او روبرتیس را نویسنده ای شجاع می نامد که با هر اثر، قدرت روایتگری اش بیشتر می شود. انی بوستروم نیز در نقدی ستاره دار، این اثر را روایتی از «تولد دوباره و مسئولیت

